

روش شناسی اجتهاد

مطالعه مکاتب اجتهادی معاصر

ابوالقاسم علی دوست

www.ketab.ir



روش‌شناسی اجتهاد

مطالعه مکاتب اجتهادی معاصر

ابوالقاسم علیدوست

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چاپ چهارم: ۱۱۳

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

طراح جلد: رؤیانگاران

چاپ و صحافی: آرزوی دیدار

سرشناسه: علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۴۱.

عنوان و نام پدیدآور: روش‌شناسی اجتهاد: مطالعه مکاتب اجتهادی معاصر / ابوالقاسم علیدوست.

موضوعات نسبی: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۳.

موضوعات فاهری: ۵۱۶ص.

سایک: ۷ - ۵۹۸ - ۱۰۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: قیبا.

بازرسی: کنشنامه، یادداشت: نامه.

عنوان دیگر: مطالعه مکاتب اجتهادی معاصر.

موضوع: اجتهاد و تقلید - روش‌شناسی.

Ijtihad and taqlid -- Methodology*

شناسه افزوده: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ردیف‌بندی کنگره: BP ۱۶۷ / ۴

ردیف‌بندی دبیوی: ۲۹۷/۳۱

شماره کنش‌شناسی ملی: ۹۵۷۴۷۲۵

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان سپهدرپستی، پانصد بزرگراه

سپهدرپستی، پلاک ۵۶، تلفن: ۸۸۵۰۵۴۰۲ - ۸۸۵۰۳۳۴۱

فروشگاه کتاب‌اندیشه: تهران، خیابان انقلاب، روبروی

درب اصلی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۲۸، تلفن: ۶۶۱۷۵۶۷۰

www.polict.ir

همه حقوق محفوظ است

فهرست

پیشگفتار.....	۱۵
مقدمه.....	۱۹
بخش نخست: مفاهیم و مبانی.....	۳۹
الف) مفاهیم.....	۴۱
یکم. شریعت.....	۴۱
دوم. حکم.....	۴۲
۱. تتبع در متون و آراء.....	۴۲
۲. بررسی.....	۴۴
۳. بازپژوهی مفهوم‌شناسی «حکم».....	۴۶
۴. شریعت و حکم.....	۴۷
سوم. فقه.....	۴۸
۱. مفهوم‌شناسی فقه.....	۴۹
۲. فقه و شریعت.....	۵۱
چهارم. اجتهاد و استنباط.....	۵۲
۱. گزارش از تاریخ مفهومی دو واژه «اجتهاد» و «استنباط».....	۵۳
۲. مفهوم «اجتهاد» در دوران معاصر و نظر برگزیده.....	۵۸
پنجم. روش‌شناسی اجتهاد.....	۵۹
۱. تتبع در متون.....	۵۹
۲. بررسی، نقد و تحقیق.....	۶۱
ب) مبانی و کلیات.....	۶۵
یکم. پیشینه‌شناسی تعیین اجتهاد و فقه‌نگاری.....	۶۵

۱. عنایت یافتن اجتهاد..... ۶۶
۲. فقه‌نگاری ۷۰
- دوم. منسأشناسی اختلافات فقیهان و پیدایش روش‌ها و مکاتب فقهی ۷۵
۱. طبیعی بودن بخشی از اختلافات ۷۵
۲. تقسیم اختلافات به مولد روش و مکتب و غیر مولد ۷۶
۳. جست‌وجو در برخی متون ۷۷
۴. تحقیق ۸۰
- سوم. «اجتهاد در اجتهاد» در کشاکش ضرورت‌انگاری و آسیب‌پنداری ۹۲
۱. مفهوم‌شناسی و داوری ۹۳
۲. راهکار بیرون‌رفت از مشکل ۹۷
- پنهارم. افتتاح و انسداد باب اجتهاد..... ۱۰۱
- از و «رب کفای امتداد اجتهاد تا لزوم انسداد ۱۰۱
۲. سر و بساد در قناعت اهل تسنن ۱۰۲
۳. اسباب بساد ۱۰۴
۴. موقعیت انسداد گذشته و حال ۱۰۵
۵. گستره و تنوع انسداد گذشته اهل تسنن ۱۰۷
۶. افتتاح و انسداد در قناعت شیعه و عصر تقلید میان واقعیت و توهم ۱۱۰
- پنجم. اجتهاد، تخطئه و تصویب ۱۱۴
۱. بیان آرا و گروه‌ها ۱۱۴
۲. تعیین محل نزاع ۱۱۷
۳. مبناشناسی تخطئه و تصویب ۱۱۸
۴. واقعی بودن نزاع در مسئله تخطئه و تصویب ۱۲۲
۵. ثمره نزاع در مسئله ۱۲۳
- جمع‌بندی بخش نخست ۱۲۴
- بخش دوم: مطالعه مکاتب اجتهادی معاصر ۱۲۷**
- الف) مکتب فقهی قناعت (با تجمیع ظنون متعاضد) و مکتب فقهی صناعت ۱۳۳
- یکم. بیان چند نمونه ۱۳۵
- دوم. تحلیل نمونه‌ها و تبیین مکتب فقهی قناعت و صناعت ۱۳۹
۱. تحلیل نمونه اول و دوم و تبیین مکتب قناعت ۱۳۹

۲. تحلیل نمونه سوم و چهارم و تبیین مکتب صنعت ۱۴۳
۳. مقارنه دو مکتب در یک جدول ۱۴۶
- سوم. نکاتی در سرانجام بحث و در پیوند با جدول پیشین ۱۴۹
- چهارم. ارزیابی فقهات قناعت و صنعت ۱۵۶
۱. ارزیابی فقهات قناعت ۱۵۷
۲. ارزیابی فقهات صنعت ۱۵۸
- پنجم. مکاتب اجتهادی مرتبط با دو مکتب فقهی قناعت و صنعت ۱۵۹
۱. مکتب وثوق و مکتب سند ۱۶۰
- ۱-۱. تبیین ارتباط مکتب وثوق و مکتب سند با فقه قناعت و صنعت ۱۶۲
- ۱-۲. مقصود از «ثقه» و «وثوق» در گزارش‌های پیشین ۱۶۴
- ۱-۳. زبانی صغری وثوق یا کبری اعتبار ۱۶۶
۲. فقه با اقبال و با اعراض از آن ۱۶۶
۳. فقه کشف و فقه عدل ۱۷۰
- ۳-۱. بیان نمونه‌ها ۱۷۳
- ۳-۲. تحلیل نمونه‌ها به‌طور مجزیه در چهارچوب فقه صنعت و قناعت ۱۷۵
۴. فقه افتتاح و انسداد و فقه شبه افتتاح و شبه انسداد ۱۷۹
- ۴-۱. کاربردهای افتتاح و انسداد ۱۷۹
- ۴-۲. فقه افتتاح و فقه انسداد ۱۸۰
- ۴-۳. ارزیابی فقه افتتاح و انسداد و رونمایی از فقه شبه افتتاح و شبه انسداد ۱۸۴
۵. فقه اصطیاد قاعده از نصوص وارد در موارد خرد و فقه اقتضای بر مورد نص ۱۹۲
- ۵-۱. بیان نمونه‌ها ۱۹۲
- ۵-۲. توضیح نمونه‌ها در هر دو گروه ۱۹۳
- ۵-۳. تحلیل نمونه‌های پیشین و سخنی با صاحبان آنها ۱۹۷
- ۵-۴. ارزیابی فقه اصطیاد و فقه اقتضای ۱۹۹
- ب) مکاتب فقهی نص‌بند، مقاصدبند و نص‌محور با نظارت بر مقاصد ۲۱۱
- یکم. بیان چند نمونه ۲۱۱
- دوم. تبیین مکاتب فقهی نص‌بند، مقاصدبند و نص‌محور با نظارت بر مقاصد ۲۱۴

۱. تحلیل نمونه اول و توضیح مکتب فقهی نص‌بند ۲۱۷
۲. تحلیل نمونه دوم و توضیح جریان فقهی مقاصدبند ۲۲۰
۳. تحلیل نمونه سوم و توضیح روش فقهی نص‌محور با نظارت بر مقاصد ۲۲۲
- سوم. ارزیابی مناهج فقهی نص‌بند، مقاصدبند و نص‌محور با نظارت بر مقاصد ۲۲۷
۱. ارزیابی فقه نص‌بند ۲۲۷
۲. ارزیابی فقه مقاصدبند ۲۳۱
۳. ارزیابی فقه نص‌محور با نظارت بر مقاصد و بیان نکاتی در مورد آن ۲۳۳
- چهارم. شبه مقصدها و استنباط ۲۴۲
۱. رفتارشناسی فقهی فقیهان در این پیوند ۲۴۳
۲. نقد و بررسی ۲۴۵
- پنجم. جمع. بحث حاضر در یک تقسیم‌بندی جامع ۲۴۶
- ج) فقه با انگاره قبیح نظامات شرعی و لزوم استنباط آنها و انگاره انکار ۲۴۹
- یکم. بیان نمونه‌ها ۲۴۹
- دوم. تحلیل نمونه‌ها و تبیین منبج فقهی مدعی نظامات و منکر آن ۲۵۲
۱. تحلیل نمونه اول و توضیح منبج فقهی مدعی خرده‌نظام‌ها و کلان‌نظام شرعی ۲۵۲
۲. تحلیل نمونه دوم و توضیح مکتب فقهی نص‌بند به استنباطات اتمیک و منکر نظام شرعی و فقهی ۲۵۶
- سوم. رصد تعینات خارج از محل نزاع ۲۵۷
- چهارم. ارزیابی منبج فقهی نظام‌پذیر و منکر نظام ۲۶۰
۱. ارزیابی فقاهت معتقد به لزوم کشف سیستم و نظام ۲۶۰
۲. ارزیابی فقاهت با انگاره انکار نظام ۲۶۳
- پنجم. نظر برگزیده ۲۶۷
- ششم. اندیشه‌ها و رویه‌های رقیب و مختار در پیوند با استنباط نظام در یک تقسیم‌بندی ۲۷۶
- هفتم. طرح نکات پایانی ۲۷۸
۱. گسست فقاهت نظامات با فقه حکومتی، فقه حکومت و نظام ۲۷۸
۲. آثار اعتقاد به نظامات فقهی و کشاندن آن به صحن استنباط ۲۷۹

۳. نظام در فرآیند قانونگذاری و نقد رویه موجود قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران..... ۲۸۴
۴. آسیب‌شناسی عدم انضباط نظری فقه نظام‌ها..... ۲۸۸
- ۴-۱. کشیده‌شدن به قیاس ممنوع..... ۲۸۸
- ۴-۲. توسعه ناموجه استنباط نظام و ورود به عرصه‌های خارج از استنباط..... ۲۸۹
- (د) فقه توقف حداکثری بر الفاظ نصوص (اسم‌گرایی) و فقه هویت‌گرا..... ۲۹۳
- یکم. بیان چند نمونه در دو گروه..... ۲۹۵
- دوم. تحلیل نمونه‌ها و تبیین مکتب فقهی برآمده از هریک از دو گروه..... ۲۹۶
۱. تحلیل نمونه‌های مذکور در گروه اول..... ۲۹۷
۲. تحلیل نمونه‌های مذکور در گروه دوم..... ۲۹۸
- سوم. تتبع بر سه تحقیق..... ۲۹۹
۱. تتبع در متون پرسش‌فازها..... ۲۹۹
۲. تحقیق در مسئله..... ۳۰۳
- چهارم. ادامه تحقیق با بیان بیانایی از موضوعات تغییر یافته ولی ناپیدا..... ۳۰۷
- پنجم. تفاوت رویکرد در گفت‌وگوی ناصح‌ارویکرد در بحث از مقاصد شریعت و نتیجه‌گیری..... ۳۱۸
۱. تفاوت دو رویکرد پیش‌گفته..... ۳۱۸
۲. نتیجه بحث حاضر..... ۳۱۹
- (ه) فقه بسند به نص و اطلاق قانون و فقه عدالت و اخلاق..... ۳۲۱
- یکم. بیان نمونه‌ها در دو گروه..... ۳۲۱
۱. نمونه‌های فقه بسند به نص و اطلاق قانون..... ۳۲۱
۲. نمونه‌های فقه عدالت و اخلاق..... ۳۲۹
- دوم. تحلیل نمونه‌ها در هر دو گروه..... ۳۳۴
- سوم. ارزیابی فقه بسند به نص و اطلاق قانون و فقه عدالت و اخلاق..... ۳۵۴
۱. گونه‌های گفت‌وگو از ارتباط فقه و اخلاق و تعیین گونه مقصد..... ۳۵۴
۲. نامقبول گفته‌هایی به نام فقه اخلاق و فقه بسند به نص..... ۳۵۸
۳. تعیین گزینه مختار..... ۳۶۱
- چهارم. افتراقات این دو روش فقهی با روش‌های همسو..... ۳۶۵

- ۳۶۹..... (و) مناهج فقهی مدیریت ادله متعارض
 یکم. مدیریت حل تعارض ادله، با جمع حداکثری (جمع تیزعی) ۳۷۹
 ۱. بیان دو نمونه ۳۷۹
 ۲. ماهیت، برآیند، موقعیت و ادله این روش فقهی ۳۸۱
 ۲-۱. ماهیت و برآیند ۳۸۱
 ۲-۲. موقعیت و ادله جمع حداکثری ۳۸۴
 ۲-۳. رد قانون «الجمع مهما ممکن» و نقد روش فقهی مورد گفت‌وگو ۳۸۷
 ۳. روش فقهی جمع حداکثری و قاعده «الجمع» با کاربرستی دیگر (در اجرای احکام مکشوف) ۳۹۰
 ۴. حاصل تتبع و تحقیق و رفع یک اشتباه ۳۹۳
 ۵. مدد بت حداکثری در جمع ادله ناهمسو از ادله مبتین غیرشریعت ۳۹۶
 دوم. مدیریت تعارض ادله با جمع عرفی در صورت امکان و إلا تخییر ۳۹۸
 ۱. بیان مدیریت مزبور، موقعیت و سند اثبات ۳۹۹
 ۲. نقد مدیریت ۴۰۱
 سوم. مدیریت تعارض ادله ناره لزوم ترجیح با بسند به مرجحات منصوص و لزوم مراعات ترتیب ۴۰۴
 ۱. بیان مدیریت مزبور، موقعیت و سند اثبات ۴۰۴
 ۲. نقد مدیریت ترجیح با انگاره اقتصاد ترتیب ۴۰۶
 چهارم. مدیریت تعارض با انگاره لزوم اکتفا به مرجحات منصوص و عدم لزوم رعایت ترتیب ۴۰۷
 پنجم. مدیریت با تعدی از مرجحات منصوص ۴۰۹
 ۱. بیان مدیریت مذکور، موقعیت و ادله اثبات ۴۰۹
 ۲. ادله نفی و مخالفت با مدیریت تعدی و نقد ادله اثبات ۴۱۲
 ۳. ارزیابی و تحقیق موضوع بحث ۴۱۵
 ۳-۱. تأثیر رویکرد باحث اصولی در انتخاب گزینه ۴۱۵
 ۳-۲. برخی رویکردهای گذشته و آثار آن در انتخاب گزینه ۴۱۶
 ۳-۳. حاکمیت عقل و سیره عقلا در مسئله و مشابهت با قضیه اهم و مهم ۴۱۷
 ۳-۴. ادامه گفت‌وگو و توسعه نتیجه به محتمل‌الترجیح ۴۱۸
 ۳-۵. پاسخ به استدلال‌های مقتصرین بر مرجحات منصوص ۴۱۸

۳۶. اثر عقلی و عقلاهی انکاری مسئله و قصه ترتب مرجحات ۴۲۰
۳۷. اقتضای اصل ۴۲۴
۳۸. اثر این نگاه در استنباط و توصیه به اعتدال ۴۲۴
- ز) فقهاتِ مقارن با تراث اهل تسنن در کشاکش انگاره لزوم و انکار ۴۲۷
- یکم. دو نقل متفاوت ۴۲۷
۱. نقل انگاره لزوم ۴۲۷
۲. نقل انگاره انکار ۴۲۸
- دوم. تحلیل نقل‌ها و تبیین انگاره لزوم فقهاتِ مقارن ۴۲۸
- سوم. ریخه موقعیت فقه مقارن و فقهاتِ مقارن ۴۳۱
- چهارم. نگاره انکار و اثبات، در آینه اسناد ۴۳۲
۱. دلیل انکار ۴۳۲
۲. نقد اسناد انکار و دلیل اثبات ۴۳۴
۳. بیان نظریه برگزیده ۴۳۷
- پنجم. تقلیل یا غیرواقعی‌پنداشت اختلاف ۴۴۱
- ح) فقهاتِ با قبول تخصیص و تقیید فروع شرعی به امارات غیرقطعی و فقهاتِ انکار ۴۴۳
- یکم. بیان موضوع و مباحثه‌ای برخاسته از دور رس متفاوت فقهی ۴۴۳
- دوم. گستره‌شناسی و موقعیت اختلاف ۴۴۷
۱. گستره‌شناسی اختلاف ۴۴۷
۲. موقعیت اختلاف ۴۴۹
- ۲.۱. موقعیت اثبات ۴۴۹
- ۲.۲. موقعیت انکار ۴۴۹
- سوم. اسناد اندیشه اثبات و انکار ۴۵۱
- چهارم. تحقیق در مسئله و بیان نظر برگزیده ۴۵۳
۱. میناشناسی خیزش نزاع و تردید در مسئله ۴۵۳
۲. ضعف ادله اثبات و تنها دلیل موجه اثبات ۴۵۵
۳. لزوم تناسب قوت مخصّص با قوت عام و ۴۵۷
۴. تأثیر میانی موجود در حجیت خبر واحد در اتخاذ‌گزینه مختار ۴۵۷
- پنجم. قرآن‌بستگی و اندیشه انکار ۴۵۸

- ۴۶۱ ششم. تسرع در اخذ به اخبار و اندیشه اثبات
- ۴۶۱ هفتم. طرح مباحث پایانی
- ۴۶۳ جمع‌بندی بخش دوم
- ۴۶۷ نتیجه
- ۴۷۱ منابع
- ۴۷۱ الف) فارسی
- ۴۷۱ کتاب‌ها
- ۴۷۵ مقاله‌ها
- ۴۷۷ الف) عربی
- ۴۷۷ کتاب‌ها
- ۴۹۱ مقاله
- ۴۹۳ فهرست آیات
- ۴۹۷ فهرست روایات
- ۵۰۱ نمایه اعلام
- ۵۰۵ نمایه اصطلاحات

پیشگفتار

در پرتو پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بار دیگر تعالیم متعالی و مترقی اسلام، به عنوان معارف زیادت‌بخش، در عرصه حیات انسان معاصر ظاهر گردید. تجدید حیات اسلام، بر سه سبب بیداری و خودباوری ملت‌های مسلمان شد، از دیگر سو باعث نمای شدن سست‌پایگی مسلک‌ها و مکاتب بشرساخته و نظام‌های مبتنی بر آنها در میان بحر ملل گشت.

بایستگی بسط تحقیق و مطالعه متقن و منسجم، نظریه‌پردازی و نوآوری در زمینه مبانی معارف دینی و نظامات اجتماعی بسند بر آن و ضرورت پرداخت عالمانه و روزآمد به «حوادث واقعه فکری»، به فراخور «رابطه کنونی و درخور این رستخیز رهایی‌بخش و نیز لزوم آسیب‌شناسی فرهنگ ملی، دفاع درست و دقیق از دین و زدودن پیرایه‌های موهوم و موهون از ساحت قدس آن و صیانت از هویت فرهنگی و سلامت فکری اقشار تحصیل‌کرده و نسل جوان کشور، تأسیس نهاد علمی پژوهشی ممحض و کارآمدی را فرض می‌نمود. به اقتضای ضرورت‌های پیشگفته، حسب الامر رهبر فرهیخته انقلاب اسلامی آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و با تلاش و تدبیر آیت‌الله علی‌اکبر رشاد، «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» به عنوان نهادی علمی فکری، دانشگاهی - حوزوی، در سال ۱۳۷۳ تأسیس شد.

پژوهشگاه دارای شخصیت حقوقی مستقل و در حکم نهاد عمومی و غیردولتی است که اکنون در قالب چهار پژوهشکده «حکمت و دین‌پژوهی»،

«نظام‌های اسلامی»، «فرهنگ و مطالعات اجتماعی»، «دانشنامه‌نگاری دینی» و چند مؤسسه وابسته، برای تحقق اهداف مذکور در اساسنامه مصوب خود، فعالیت می‌کند.

پژوهشکده نظام‌های اسلامی که مشتمل بر پنج گروه علمی «اقتصاد»، «فقه و حقوق»، «سیاست»، «اخلاق» و «مدیریت اسلامی» است، در جهت تحقق اهداف ذیل فعالیت می‌نماید:

۱. کشف و طراحی نظام‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اخلاقی و مدیریتی اسلام؛
۲. تحقیق و تبیین عالمانه مبانی و مباحث اساسی نظام‌های اجتماعی اسلام و ارائه الگوهای کاربردی در قلمرو آن؛
۳. آسیب‌شناسی نظری و کاربردی نظام جمهوری اسلامی ایران و مدرسانی به متولیان امور دست‌انباری برای تحقق کامل‌تر نظام‌های اسلامی؛
۴. تحقیق در باب مسائل مستحدثه به انگیزه گره‌کشایی در زمینه نیازهای نوپدای فقهی؛
۵. پاسخ‌دهی به شبهات مطرح در باب فقه و نظام‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اخلاقی و مدیریتی اسلام؛
۶. شناخت و نقد علمی مکاتب و نظام‌های معارض.

تحقیق حاضر که نتیجه تلاش علمی محقق ارجمند جناب آیت‌الله ابوالقاسم علی‌دوست (عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) در گروه فقه و حقوق اسلامی پژوهشکده نظام‌های اسلامی است، به موضوع روش‌شناسی اجتهاد می‌پردازد. از جمله حوزه‌های محض، حوزه فلسفه فقه است که جناب آیت‌الله علی‌دوست بدان پرداخته و آثاری در فقه و عقل، فقه و عرف، فقه و مصلحت و تعداد زیادی مقاله علمی پژوهشی مرتبط حاصل آن است؛ آثاری که به‌نحو شایسته مورد توجه جوامع علمی بوده و در بسیاری از جشنواره‌های کشوری چون کتاب سال جمهوری اسلامی و کتاب سال حوزه دارای رتبه برتر شده است. افزون بر ارزشمندی این‌گونه مباحث، مطالعات فلسفی هنگامی کارآمدتر می‌شود که بتوان برخی آثار آنها را در روش‌های به‌کاررفته در استنباط نمایان کرد؛ روش‌هایی که هست یا روشی که باید باشد. در اینجا است که موضوع مهم «روش‌شناسی اجتهاد» در دو بخش رخ می‌نماید: روش‌شناسی در بخش اول به «مطالعه جریانی مکاتب اجتهادی معاصر» و در

بخش دوم به «نظریه اطمینان» می‌پردازد. منظور از بخش اول مطالعه، مقارنه و ارزیابی مکاتب اجتهادی معاصر است که کتاب حاضر عهده‌دار آن است. کتاب حاضر به بیست روش اجتهادی که همگی در دوران معاصر حضور جدی در فقهت دارند، می‌پردازد و با نگاه ظرفیت‌شناسانه و آسیب‌شناسانه آنها را شناسایی و ارزیابی می‌کند. منظور از بخش دوم، بیان روش مورد نظر و قابل قبول به اعتقاد مؤلف است؛ روشی که می‌توان بر آن اعتماد و به برآیند آن اطمینان کرد. کتاب دوم، متکفل انجام این امر مهم می‌شود.

بر خود فریاد می‌دانیم از محقق محترم جناب آیت‌الله ابوالقاسم علی‌دوست و نیز از نظارت علمی اعضای محترم شورای علمی گروه فقه و حقوق اسلامی به‌ویژه ارزیابان محترم اثر، جناب آیت‌الله محسن فقیهی و دکتر محمود حکمت‌نیا که در به‌ثمر رسیدن این تحقیق ما یاری داده‌اند، کمال تشکر و قدردانی خود را ابراز نماییم.

گروه فقه و حقوق

ده‌هشکده نظام‌های اسلامی

مقدمه

الف) سرآغاز تحقیق

فراموش نمی‌کنم، الی ایلی (۱۳۵۸-۱۳۶۱) که نزد اساتید شهیر سطوح عالی حوزه علمیه و کتاب المتاجر (کتاب المکاسب)^۱ شیخ مرتضی انصاری را درس می‌گرفت. روش اجتهادی ایشان در مدیریت بحث‌ها برایم ایجاد سؤال می‌کرد که چرا ایسان در برگزاری بحث‌ها به وفور از عناصری

۱. این کتاب در حوزه‌های علمی شیعه در رسوب به «مکاسب» و در عربی به «المکاسب» معروف است؛ چنان‌که باعنوان «متاجر» و «المتاجر» بسیار از آن یاد شده است. مرحوم حاج آقابزرگ طهرانی (شیخ آقا سید محمد طهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج ۱۹، ص ۶۱) نیز از هردو نام در مورد کتاب استفاده می‌کند. آنچه مورد شک است اینکه آیا کلمه «کتاب» هم جزء نام کتاب است یا این کتاب در اصل «کتاب المکاسب» یا «کتاب المتاجر» است یا این کلمه جزء نام کتاب نیست و اسم واقعی کتاب «المکاسب» یا «المتاجر» است؟ در این باره تحقیقی صورت نگرفته است؛ برای مثال در چاپ معروف مکاسب به نام «چاپ کنگره»، این کتاب گاه به نام «کتاب المکاسب» ثبت شده و گاه «المکاسب». این مشکل در ارتباط با بسیاری از کتب دیگر نیز وجود دارد؛ مثلاً نام صحیح و کامل کتاب جناب شیخ صدوق «کتاب من لایحضره الفقیه» است، لکن باعنوان «من لایحضره الفقیه» شهرت یافته است و با اینکه متبعی بزرگ چون حاج آقابزرگ طهرانی از این کتاب باعنوان «کتاب من لایحضره الفقیه» یاد می‌کند، آن را در حرف میم ثبت می‌کند (ر.ک: شیخ آقابزرگ طهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج ۲۲، ص ۲۳۲). همین وضعیت نسبت به کتاب «السرائر» ابن ادریس نیز حاکم است و البته نسبت به ده‌ها کتاب دیگر!

استفاده می‌کند و آنها را پایه نظرات خود قرار می‌دهد^۱ که آنها را به‌طور رسمی و در دانش اصول سند شرعی برای افتا نمی‌داند. در همین راستا این شایعه، معروف بود که شیخ انصاری در اصول فقه، برخی نهادها چون اجماع را رد می‌کند و در فقه آن را می‌پذیرد.^۲

افزون‌ترین بسیار اتفاق افتاده که شیخ در متون فقهی خویش به‌ویژه در کتاب المکاسب بحثی را ارائه می‌دهد و بر اساس اسناد معتبر آن را به انجام می‌رساند، اما با گفتن یک «لکن الانصاف» رشته‌های گذشته را پنبه می‌کند^۳ و با فرآیند

۱. برای مثال اسنان در گفت‌وگو از جواز یا عدم جواز نگهداری نقاشی‌ها و مجسمه‌هایی که ساختن آنها حرام است، به انگیزه اثبات حرمت نگهداری آنها به نُه (۹) وجه و دلیل اشاره می‌کند که بر این وجه صلاحیت استاد برای فتوا به حرمت ندارند. سپس به نقد آنها پرداخته و در ادامه بیان هفت دلیل و وجه - که برخی از آنها صلاحیت استاد ندارند - در صدد اثبات جواز می‌آید و خود نیز به‌سوی جواز می‌رود، هرچند با ختم کلام با «والله العالَم» به‌نوعی شبهه را دید می‌کند (ر.ک: مرتضی انصاری؛ المکاسب؛ ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹). پرواضح است که این رفتار در گفت‌وگو و استنباط حکم بر اساس برخی روش‌ها در استنباط - چنان‌که در ادامه - آنها اشاره خواهیم کرد - قابل فهم و قبول نیست.

۲. مباحث آتی تحقیق حاضر، بی‌اساس بودن این شایعه را ثابت می‌سازد و اشکال ناهمسویی دیدگاه اصولی و فقهی شیخ انصاری - پیوند با نهاد اجماع را پاسخ می‌دهد. البته آشنایان به متون فقهی و پیرافقه می‌دانند که اشکال همسویی دیدگاه اصولی و فقهی تنها متوجه شیخ انصاری و مسئله اجماع نیست؛ این اشکال به حدی عام و فراگیر تلقی شده که محدث شهیر علامه مجلسی فرموده است: «إن الفتن لما رجعوا إلى الفروع كانوا نسوا ما أنسوه في الأصول»! محمدجواد مغنیه که ناقل این متن در جناب مجلسی است، آن را تلقی به قبول و بسیار پررنگ می‌کند (ر.ک: محمدجواد مغنیه؛ مع علماء النجف الاشراف، ص ۱۲۸؛ به نقل از: جعفر شاخوری بحرانی؛ سیدمحمدحسین فضل‌الله حركية العقل الاجتهادي لدى فقهاء الشيعة الإمامية؛ ص ۷۸-۷۹). به نظر می‌رسد این اشکال عام نیز بر فرض که از اساس بی‌بنیان نباشد و فی‌الجمله پذیرفته شود، به‌طور عام - و آن‌گونه که القا می‌شود - پذیرفته نیست. مباحث آتی این کتاب، وجه ناپذیرایی این اشکال را روشن می‌سازد.

۳. در جست‌وجو از نرم‌افزارهای مرتبط، معلوم شد شیخ انصاری در مجموعه آثار فقهی خویش بیش از سیصد مرتبه (۳۲۳ مورد) واژه «انصاف» را به‌کار برده است و نزدیک به ۲۰۰ مورد آن (۱۹۷ مرتبه) با «لکن» شروع شده که استندراک از ماقبل است. این کلمه بیش از هفتاد مرتبه در خصوص «کتاب المکاسب» به‌کار رفته است و در بسیاری

جدیدی برآیند دیگری عرضه می‌کند و رأی خود را - که در بسیاری از موارد هم جازمانه نیست - بر آن اساس ابراز می‌کند و البته گاه بدون فرآیند و گفت‌وگوی جدید، تنها بر گفت‌وگوی گذشته‌اش رنگ شک می‌پاشد و می‌گذرد.^۱



از موارد برخاسته از روش ایشان در اجتهاد است که ما بر آن نام «تجمیع ظنون» تا رسیدن به یک قراز یا رسیدن به «خیر الطرق المیسرة» می‌نهیم. این روش، در آینده به‌نحو مسلوب توضیح داده می‌شود. گفتنی است: این شیخ انصاری نیست که برای اولین بار کلمه «انصاف» را در ادبیات استنباط وارد کرده است بلکه از زمان سیدمرتضی (۱۲۳۶) این واژه کاربرد داشته است و تا قبل از شیخ انصاری بیش از دو هزار مورد مصداق دارد. در ادبیات صاحب حدائق رشد بیشتری کرده است. ایشان از این واژه ۸۷ مرتبه استفاده کرده است. این واژه در کلمات صاحب ریاض و صاحب مناهل نیز پرکاربرد است. صاحب ریاض و صاحب ریاض در موسوعه بزرگ خود، استفاده فراوانی از این واژه می‌کند. شمارگان کاربرد آن نزدیک به چهارصد مورد می‌رسد. شاید بتوان شیخ انصاری را در این مهم، متأثر از صاحب حدائق دانست.

۱. نمونه آن را می‌توان در گفت‌وگو از مسئله فریب‌بودن شرط فاسد، مشاهده کرد. با این توضیح که شیخ انصاری مفیدبودن یا نبودن شرط فاسد را مطرح می‌کند، در ابتدا فتوا به صحت عقدی می‌دهد که در آن شرط فاسد، وجود دارد. بعد از اینکه شرط فاسد خللی در ارکان عقد ایجاد کند که خارج از مفروض گفت‌وگو است. این بدین منظور به وجوهی تمسک می‌کند که عموماً و اطلاقات دال بر صحت قراردها یکی از آنهاست و در مورد آن می‌فرماید: «انی لم أجد لتخصیص العمومات فی هذه المسألة ما ینافی بده النفس»؛ بنابراین با این تعبیر به تحکیم تمسک به عموماً دال بر صحت قراردها - حتی قراردادی که در آن شرط فاسد وجود دارد - می‌پردازد. ایشان اثبات نظریه عدم فساد عقد به فساد شرطش را همچنان ادامه می‌دهد تا اینکه در پایان بر خلاف انتظار، بر همه آنچه فرموده، خاکستر شک می‌ریزد و می‌فرماید: «والإنصاف ان المسألة فی غاية الإشکال و لذا توقف فیها بعض تبعاً للمحقق» (ر.ک: مرتضی انصاری؛ المکاسب؛ ج ۶، ص ۹۰-۱۰۰).

رفتار شیخ انصاری در بحث از حجیت خبر واحد نیز قابل توجه است.

ایشان نسبت به طایفه اول از روایات مرتبط با حجیت خبر می‌فرماید:

«لکن الإنصاف ان ظاهر مساق الروایة ان الغرض من العدالة حصول الوثاقفة فیکون العبرة بها» (مرتضی انصاری؛ فراند الأصول؛ ج ۱، ص ۲۹۹). «و قد ادعی فی الوسائل تواتر الأخبار بالعمل بحجر الثقة الا ان القدر المتیق منها هو خبر الثقة الذی یضعف فی احتمال الکذب علی وجه لا یعننی به العقلاء و یقبحون التوقف فیها لاجل ذلك» (همان، ص ۳۰۹).

با پرسش از اساتید هم پاسخی قانع‌کننده نمی‌یافتم؛ عموم شارحان و محشّین مکاسب هم بر این رفتار، نقدی اساسی ابراز نکرده و ساکت از کنار آن گذشته‌اند؛ هرچند به‌نظر می‌رسد برخی از ایشان در مواردی چند، اعتراض خود را بر این رفتار با ابراز نظر قاطع در مسئله و نادیده‌گرفتن تردیدهای شیخ انصاری بیان کرده‌اند.^۱ البته به‌طور موردی و خُرد، محشّین زیادی، در مواردی بسیار بر رفتار شیخ انصاری خرده گرفته‌اند.

اشکال ما بر این روش و دو رفتار شیخ انصاری در بحث و استنباط حکم، رتبی بیشتر شد که مشاهده کردم برخی فقیهان نامی شیعه چون صاحب‌الجمهر در «تجمیع ظنون» و پایه قراردادن برخی وجوه نامعتبر در استنباط حکم،^۲ شیخ عمل کرده‌اند و البته برخی در عمل - بدون اینکه به نقد نظری این روش پرداخته باشند - روش دیگری را در پیش گرفته‌اند.^۳ روشی که می‌توان بر آن، نام «صناعت‌محور»، «ریاضی»، «صغریایی - کبرایی»

→

«والإنصاف انه لم يتضح من كلام الشيخ دعوى الاجماع على ازبد من الخبر الموجب لسكون النفس و لو بمجرد وثاقه الراوى و كونه سديداً لى نقله لم يطعن فى روايته» (همان، ص ۳۳۲). «والإنصاف انه لم يحصل فى مسألة... فى فيها الاجماع... ما حصل فى هذه المسألة، لكن الإنصاف ان المتيقن من هذا كله الخبر الثابت للاطمئنان لا مطلق الظن و لعله مراد السيد من العلم...» (همان، ص ۳۴۱). «هذا تمام حلاله فى الأدلة التى اقاموها على حجية الخبر... والإنصاف ان الدال منها لم يدل الا على و حرب العمل بما يقيد الوثوق والاطمينان بتوذاها و هو الذى فسر به الصحيح فى مصطلح القدماء و المعيار فيه ان يكون احتمال مخالفته للواقع بعيداً بحيث لا يعتنى به العقلاء و لا يكون عندهم موجبا للتحرير و التردد الذى لا ينافى حصول مسسى الرجحان...» (همان، ص ۳۶۶).

۱. ر.ک: میرزاعلی ایروانی غروی؛ حاشیه‌المکاسب؛ ج ۲، ص ۷۱؛ در گفت‌وگو از مفسد بودن یا نبودن شرط فاسد.

۲. ر.ک: محمدحسن نجفی؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۲۲، ص ۷۸-۷۹؛ بررسی حکم فراگیری سحر.

۳. فقیه شاخص در این روش، محقق خوبی در مجموعه رفتارهای فقهی خویش است. مقایسه «مصباح‌الفقاهة» ایشان با «کتاب‌المکاسب» شیخ انصاری، تفاوت این دو منبع فقهی را آشکار می‌سازد.

نهاد. ^۱گفتنی است همه این رفتارها و مناهج ناهمسو از فقیهان (یا فقیهان و اصولیین) ایستاده بر قله فقاہت صورت گرفته است، در حالی که همگان به یک مکتب اجتهادی یعنی «مکتب فقهی و اصولی امامیه» تعلق دارند و تاکنون هیچ باحث و تقسیم‌کننده مکاتب فقهی و اصولی امامیه، این جمعیت را در دو گروه جای نداده است.

در هر صورت تأمل در اطراف شبهه ذکر شده و آنچه گذشت نویسنده این سطور را به چند نکته رساند:

۱. اعتماد بر شیخ انصاری بر برخی وجوه نامعتبر، از روی غفلت و خطا نیست، بلکه بر اساس روشی است که در استنباط به آن معتقد است. ایشان گاه با تجمیع برخی وجوه نامعتبر به اطمینان و وثوقی می‌رسد که فتوا بر پایه آن را صحیح می‌داند؛ ^۲بگذریم از آنکه در کنار این وجوه نامعتبر، گاه وجه یا وجوهی که فی‌نفسه معتبر است، نیز وجود دارد، بدون اینکه نیازی به آن گونه‌های نامعتبر باشد.

چنان‌که گاه فقیه با تجمیع آن وجوه نامعتبر به مرتبه‌ای از گمان می‌رسد که نمی‌توان بر آن نام «اطمینان» و «وثوق» نهاد؛ ^۳باین حال، بر اساس آنها فتوا می‌دهد و توجیه آن را پذیرش نوعی از انسدادِ بابِ علمِ اطمینان و لزوم اخذ به «خیر الطرق المیسرة» ^۴قرار می‌دهد.

۱. ادامه تحقیق حاضر، این دو روش را کاملاً توضیح می‌دهد.

۲. در بخش دوم کتاب خواهیم گفت که شیخ انصاری گاه نارسیده به اطمینان نیز بر اساس تجمیع ظنون فتوا می‌دهد!

۳. در قبال ادعای فتح باب علم و علمی، ادعای انسدادِ بابِ علم و علمی وجود دارد. تفاوت این دو ادعا در دانش اصول فقه به تفصیل توضیح داده شده است. در این میان ادعایی وجود دارد مبنی بر اینکه در برخی مسائل دلیل قطعی (علم) یا ظنّ خاصّ معتبر (علمی) وجود ندارد، لکن از تجمیع نوعی خاص از ظنون - مثلاً ظنّ برخاسته از روایات نامعتبر - و نه هر ظنّ و گمانی می‌توان در فتوا بهره برد، در وقتی که وجه بهتری وجود ندارد. در واقع تجمیع این ظنون به عنوان «خیر الموجودین» و «خیر الطرق الممكنة والمیسرة» مطرح است. این روش را چه از آنچه خرسند باشیم یا

توجه دقیق به این نکته، غیر از اینکه توجیه‌کننده رفتار مثل شیخ انصاری و دیگران چون شیخ طوسی^۱ در ذکر برخی وجوه نامعتبر است، مبین سر و نهان «لکن الاضاف» هایی است که بعد از گفت‌وگو از یک مسئله و به انجام‌رساندن آن - در نگاه اول - ذکر می‌کنند؛ به‌همین دلیل بعد از استدراک با ذکر انصاف، معمولاً تعدادی از وجوه را می‌آورند و از مجموعه آنها به قراری می‌رسند و آن را سند فتوا و ابراز نظر جدید یا برگشت از نظر ابراز شده قبل - بدون ابراز نظر جدید - قرار می‌دهند.

۲. ناهم‌سویی رفتار اصولی و فقهی مثل شیخ، نسبت به نهادی چون اجماع، نیز از روی نسیان و خطا نیست، بلکه آنچه در اصول فقه در ارتباط با مثل اجماع مطرح است، کارکرد استقلالی و سندی آن است و عالمان اصول فقه معمولاً چنین درکی را برای اجماع به دلیل منع صغراً^۲ یا کبراً^۳ نمی‌پذیرند و این در حالی است که در همه، گاه اجماع به‌عنوان یک وجه نامعتبر در کنار چند وجه دیگر قرار می‌گیرد و نتایج را بر اطمینان یا خیرالطرق المیسرة می‌رساند. ضمن اینکه برای اجماع کارکردی دیگری غیر از کارکرد سندی و استقلالی چون جبر ضعف سند یا دلالت، سنجار^۴ رجحان در متعارضین، شکستن ظهور ابتدایی یک دلیل با وجود اجماع بر خلاف آن، ایراد خدشه بر دلیل معتبر مخالف آن - به ترتیب: جابر، مرجح، کاسر و قاذب - وجود دارد که مبرر حضور جدی و ملموس اجماع در متون فقهی است، بدون آنکه عدولی از موضع

→

ناخرسند در رفتار و رویه عملی برخی فقها، چون شیخ انصاری، می‌توان لمس کرد. نویسنده با تفصیل بیشتری در درس خارج اصول فقه خود در مواضعی متعدد، از این مسئله صحبت کرده است (ر.ک: سایت: a-alidoost.ir).

۱. ر.ک: یوسف بحرانی؛ لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث؛ ص ۲۹۷.

۲. مثلاً در ادعای اجماع و راه رسیدن به آن خدشه می‌شود.

۳. معمولاً گفته می‌شود: فلان اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرک است و ارزش ذاتی و مستقل ندارد.

اصولی در پیوند با اجماع، رخ داده باشد.

۳. شناخت روشِ فقهیِ فقیهان، در داوری نسبت به قبول و ردّ آن روش. یک شرط اساسی است و بسیاری از نقدها بر رفتار فقیهان بنام، ناشی از جهل به روش ایشان بوده است و این گونه نقد از نقد بر بنا با غفلت از مبنای ضعیف‌تر است؛ چراکه در نقد بر بنا با غفلت از مبنای معمولاً اختلاف در مبنای یک مسئله است، در حالی که در نقد بر برآیند و اندیشه در یک مسئله یا چند مسئله با غفلت از روش، اختلاف در بنیان و اساس است که منشأ اختلاف در صدها - و یا هزاران - فرع می‌شود.

بر این اساس اگر چه بردن به اندیشه‌ها و فتاوی فقیهان بزرگ، بر یک محقق در فقه، ضروری است - که ضروری است - و اگر ارزیابی و قیمت‌نهادن بر آن اندیشه‌ها لازم است - که لازم است - باید روش ایشان را شناخت و بر پایه آن شناخت، با اطمینان به اندیشه‌های آنها راه پیدا کرد و از روی آگاهی کامل، ارزیابی نمود.

آنچه بیان گردید، کافی بود تا سبب بی‌تصمیم به خلق و انجام تحقیقی در زمینه «روش‌شناسی اجتهاد» باشد؛ هر چند این هدف توسعه پیدا کرد و رسیدگی به جوانب مختلف روش‌شناسی اجتهاد و استنباط را فرا گرفت. مطالبی که در شماره بعد می‌آید، این مدعا را بیشتر توضیح می‌دهد.

ب) بیان موضوع، ضرورت و فایده تحقیق

به موارد ذیل بدون اینکه داوری خاصی در مورد آنها صورت گیرد و حتی در فهم ارتباط آنها به موضوع تحقیق و ربط موارد به یکدیگر عجله شود، توجه نمایید:

إِنَّ عَمَلِ عَلَى ظَوَاهِرِ الْإِحَادِيثِ الْمُخْتَلَفَةِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ بَرِي النَّظَرِ فَيُمَيِّزُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْمَبْطُلِ وَ يَعْمَلُ عَلَى مَا يَوْجِبُ الْحُجَّةَ وَ مِنْ عَوَّلَ فِي مَذْهَبِهِ عَلَى الْأَقْوَالِ الْمُخْتَلَفَةِ وَ تَقْلِيدِ الرَّوَاةِ كَانَتْ حَالَهُ فِي الضَّعْفِ مَا وَصَفَنَاهُ^۱

۱. محمدبن محمد بن نعمان مفید؛ تصحیح اعتقادات الإمامية (جواب‌شده در موسوعة الشيخ المفيد).
ج ۵، ص ۳۴-۳۵.

عبارت مذکور منسوب به شیخ مفید در نقد بر روش استاد خودش شیخ صدوق در فهم و رفتار او با نصوص دینی است. مطابق این متن، شیخ مفید معتقد است، شیخ صدوق در قبول و عمل به احادیث مختلف - اعم از روایات مبین شریعت و حکم و روایات مبین گزاره‌های معرفتی و اعتقادی - متسرّع و مکتفی به نص بوده است. در این باره به اعمال دقت و نظر، معتقد نبوده و در نتیجه نتوانسته روایات حق و صحیح را از باطل آن جدا سازد. ایشان بیشتر اهل تقلید از راویان بوده تا صاحب اندیشه و نقد و نظر و این درحالی است که روایات را باید با اقتضای عقل سنجید و هرگاه برخلاف آن بود، با آنها خداحافظی کرد (ابو جعفر حدیثاً یخالف احکام العقول طُرَحناه لقضیة العقول بفساده) ^۱

ما یظن من بعض متأخری المتأخرین من الميل إلیه أخذاً بظواهر بعض الاخبار الموافقة عامّة... انما نشأ من اختلال الطریقة؛ لعدم المبالاة بکلام الأصحاب حجج الله فی أرضه... أمانة علی حلاله و حرامه فی جنب الخیر الصحیح و کیف لا؟ و لو أراد المسلمون یلق له فقهاً من غیر نظر إلی کلام الاصحاب بل من محض الاخبار لظنر همه خرج من ریفة جمیع المسلمین بل سائر المحدثین ^۲

متن مذکور از فقیه نامی شیعه صاحب جواهر است که طریقه فقهی برخی از متأخری المتأخرین، همچون محقق ارباب... صاحب مدارک و فیض کاشانی را به دلیل اکتفا به برخی از اخبار و عدم توجه به ادلّه و اعراض اصحاب امامیه از آنها، به نقد کشیده است، درحالی که طریقه صحیح اجتهاد، مقتضی توجه به هردو است.

لقد عثرت علی رسالة کبیرة مصتفة فی هذه المسألة للعالم الربانی المحقق المدقق المیرزا ابی القاسم [ابوالقاسم] ^۳ القمی و هو و إن أبدع فیها...، لكنها

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. محمدحسن نجفی؛ جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ ج ۱۲، ص ۲۶۴-۲۶۵. نیز ر.ک: همان، ج ۲۳، ص ۳۷۹. «و کانه ناشی من اختلال الطریقة».

۳. «ابوالقاسم» در فارسی علم است و در هر سه حالت رفع، نصب و جر با واو می‌آید و «ابی القاسم» یا «ابالقاسم» غلط است (ر.ک: ابوالقاسم علی‌دوست؛ سلسل فی اصول الشیخة والأعراب؛ ص ۴۰۰، طریقه ۲۷).

أوفق بفقہ الأعاجم المبنی علی التحشم و التدقیق المعلوم کونه علی خلاف
طریقه المعتدلین من اهل الفن^۱

این عبارت نیز از صاحب جواهر در نقد روش فقهی فقیه شهیر شیعه، میرزا ابوالقاسم قمی است. مرحوم نجفی با اینکه این فقیه را به تحقیق و تدقیق قبول دارد، لکن به دلیل اعمال دقت‌هایی که در متن فقهی نصوص دینی و فرآیند استنباط می‌کند، منهج فقهی او را خارج از اعتدال و ضوابط شناخته شده فن فقه برمی‌شمارد. وی نه تنها فقه میرزا را به این عیب رمی می‌کند، بلکه فقه فقیهان غیر عرب را - به طور مطلق - مبتلا به این عارض سلبی می‌داند.

قال بعض من سماه المعاصرین فی بعض اجازاته: «أما الشیخ الطوسی فهو شیخ المذاهب و رئیس المذهب امام فی الفقه و الحدیث الا أنه کثیر الاختلاف فی الآراء قد وقع له خبط عظیم فی کتابی الاخبار فی تمحله للاحتتمالات البعدیة و التوجیهات غیر السدیة و کانت له خیالات مختلفه فی الامور، ففی السیوط و الخلاف مجتهد صرف و اصولی بحت، بل ربما یسلک مسلك العمل بالقیاس و الاستحسان فی کثیر من مسائلهما و فی کتاب السیوط مسلك الاخباری الصرف بحیث أنه لم یتجاوز فیها مضامین الاخبار و لم یتعد مناطق الآثار و هذه هی الطریقه المحموده و الغایة المقصوده^۲

متن مذکور از برخی مشایخ صاحب حدائق است که مورد تأیید وی نیز قرار گرفته است. در این متن، روش فقهی شیخ الطائفه در برخی از آثارش مورد نقد قرار گرفته است. کانون‌های نارضایتی در منبع شیخ الطائفه ابداع احتمالات دور از ذهن، توجیهات غیر سدید، داشتن خیالاتی در قالب مسائل اصول فقه [!؟] و پیمودن احیائی طریق قیاس و استحسان است. البته گاه نیز راهی به صواب رفته و آن در وقتی است که صرفاً اخبار اهل بیت را منشأ استنباط خویش قرار می‌دهد و از مدالیل آنها نمی‌گذرد.

۱. همان، ج ۳۳، ص ۵۶. نیز ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و...

۲. یوسف بحرانی؛ لؤلؤة البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، ص ۲۹۷.

محدث بحرانی در ادامه نیز ایراد دیگری بر کرده شیخ طوسی دارد.^۱

به این گفته نیز توجه کنید:

یکی از عالمان معاصر که حدود ۹ سال شاگرد آقای بروجردی بود و بعد به نجف رفت و تحت تأثیر شدید آقای خوبی قرار گرفت، در مورد نحوه اجتهاد آقای بروجردی نظری خاص داشت. وقتی از ایشان سؤال شده بود چرا نشانی از اجتهاد آقای بروجردی در شما نیست، در جواب گفته بود: ظنون! ظنون! یعنی چیزی نبود که با آن بتوان استنباط کرد. همین عالم معاصر گمان می‌نمود مراجعه شیعیان به کتاب‌های اهل سنت به علت احساس نیاز شیعه به آرای اهل سنت در اجتهاد است؛ از این رو مراجعه به کتاب اهل سنت را جایز نمی‌دانست و می‌گفت: ما نیازی به کتاب‌های اهل سنت برای اجتهاد ریم. وقتی به ایشان گفته شد: «شما دست‌کم در اصول قائلید؛ در روایات متعارضه، روایت موافق با اهل سنت کنار گذاشته می‌شود و مخالفش اخذ می‌شود، پس برای اجری احکام اصولی هم که شده باید از فتاوی اهل سنت مطلع بود»، در جواب به‌طور متعجب از این امر متعجب و شرمند و گفت: از خود روایت معلوم است که کدام موافق اهل سنت است و کدام مخالف، فقیه شیعه نیازی به کتب اهل سنت ندارد. این دیدگاه، دیدگاه یک مکتب‌نویس است، دیدگاه یک شخص نیست.^۲

مواردی که گذشت، نمونه‌هایی از بی‌شمار نقدهایی است که فقهی بر روش فقهی فقیه یا فقیهان دیگر، به‌عنوان «همه‌شمر» مطرح شده است. در هر کدام از این نقدها، ناقد از روشی - به‌عنوان «هست» - استفاده کرده، آن را ناصحیح شمرده و روشی را - به‌عنوان «باید» - پیشنهاد کرده است.

بر این پایه، ضرورت دو کار بزرگ در پیوند با اجتهاد و استنباط احکام رخ می‌نماید:

کار نخست، روش‌شناسی مناہج قویم فقهی فقیهان سترگ و صاحب تالیف شیعه در مسائل کلان اجتهاد است. از فواید این کار، آشنایی با مناہج مختلف فقهی و - احیاناً - انتخاب احسن از میان آن مناہج‌ها و

۱. همان، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۲. نویسنده منبع متن مزبور را قبلاً داشته، لکن در زمان ثبت در اینجا در اختیار نداشت. این مفاد (البته ناصحیح) - دست‌کم - مورد تصور برخی حوزویان است و نیازمند ثبت منبع نیست.

قدرت یافتن بر داوری صحیح در قیمت‌گذاری بر آنهاست. از ثمرات این کار پیش‌گیری از برداشت ناصحیح از رفتار و گفتار فقیهان است. برداشتی که به وفور رخ نموده است.^۱

در این کار صحبت از هست‌ها و نقد و بررسی آنهاست و از قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و آسیب‌های روش‌های موجود و در صحنه، سخن به میان می‌آید. کار دوم، روش‌شناسی منهجی مطلوب در صحن استنباط است. در این بخش صحبت از باید‌ها و قرار اطمینان‌بخش است که بایسته‌های رفتار مطلوب در اجتهاد را در دستی‌ای امکان از آسیب و نقص تهی است.

به‌همین دلیل نویسنده تلاش خود را عمدتاً در دو بخش کلان، متمرکز کرده است؛ در بخشی از بحثی و در قالب کتاب اول به روش‌شناسی و اخبار از مناهج موجود و در جزئی دیگر و در قالب کتاب دوم به نظریه‌پردازی می‌پردازد

۱. برای نمونه ابن‌ادریس در گفت‌وگو از جاساس نام جواز استعمال موی خوک ادعا کرده که اخبار متواتر دلالت بر عدم جواز دارد: «ان أخباراً متواترة عن الأئمة الأطهار... بتحريم استعماله (ابن‌ادریس حلی؛ السرائر الحادی لتحریر الفناوی ج ۱، ص ۱۱۴). برخی بر او اشکال دارند که در مسئله حتی خبر واحد هم نیست تا چه رسد به متواتر! (ر.ک: سید محمد جواد عاملی؛ مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد العلامة؛ ج ۴، ص ۳۰۳). برخی نیز - بدون توجه به ناسازگاری توجیهش با عبارت کتاب سرائر - گفته‌اند: «فإن وقع اشتباه فی نسخ السرائر و لعله قال: الأخبار بالجواز متواترة فان له وجهاً» (ر.ک: سید روح‌الله خمینی؛ المکاسب‌المحرمة؛ ج ۱، ص ۷۹-۸۰) و این همه در حالی است که اگر به روش ابن‌ادریس توجه می‌شد، نه عبارتش - به‌گونه‌ای که ناسازگار با سایر عبارات او در مجال مورد بحث است - توجیه می‌شد و نه بر او خرده گرفته می‌شد که در مسئله اخبار متواتر نداریم! روش ابن‌ادریس اینکه هرگاه مسئله‌ای از مصادیق یک کلان‌مسئله باشد و در آن کلان‌مسئله روایت یا روایاتی باشد، آن روایات را به حساب آن مسئله خاص می‌گذارد و در خصوص آن مسئله، ادعای وجود خبر یا اخبار می‌کند و در مسئله مورد نظر وی از آنجا که مطابق دلالت روایاتی چند، خنزیر و موی آن از نجاسات است و روایاتی به گمان وی دال بر منع از انتفاع به نجس (به‌طور مطلق) داریم، پس می‌توان ادعا کرد که بر منع استفاده از موی خنزیر اخباری متواتر وجود دارد (در تأیید این نکته، ر.ک: میرزا جواد تبریزی غروی؛ [ارشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب؛ ج ۳، ص ۱۶۴].

و با منطقی و استدلال مناسب حال، منهج مطلوب مورد نظر خود را ارائه داده و به تثبیت آن می‌پردازد. فایده این کار، در نظام‌دادن به عملیات استنباط فقیه و ایجاد گفت‌وگو و گفت‌وگو و گفت‌وگو اطمینان در راستای کشف حکم بر کسی پوشیده نیست. جالب است بدانیم روش‌شناسی اجتهاد در هر دو قالب آن، به‌رغم فواید مهمی که دارد، کمتر مورد توجه فقیهان و حوزیان معاصر و غیر معاصر قرار گرفته است؛ بگذریم از اینکه جمعی به دلیل دغدغه‌نداشتن در این ساحت‌ها و حوزه‌ها، پرداختن به این امور مهم را اتلاف وقت می‌پندارند.

از سالیان دیگر در این چند سال اخیر برخی به این ساحت ورود کرده‌اند که سوگندمان خوانسته‌اند فرایند و برآیند مناسبی ارائه دهند و مسئله را از صبغه علمی اش خارج سازند!

توضیحاتی که گفته شد، موضوع تحقیق مورد نظر را روشن ساخت؛ چنان‌که تا حدودی ضرورت و بایده‌مترتب بر کار را نیز مبیین ساخت. ادامه تحقیق هرگونه شک و ابهام موجود در این پیوندها را رفع می‌نماید.

در پایان این بخش از مقدمه به نبرد از یک نکته در توضیح بیشتر گستره موضوع مورد بحث ضروری می‌نماید: یکی نیست که روش فقیهان در استنباط احکام در کل تاریخ طولانی این پدیده، واحد نبوده است. روش فقهی امامیه با غیر امامیه مختلف بوده است. در میان اهل تسنن نیز روش‌های متعدد وجود داشته است. فقیهان امامی به عقل‌گرا و حدیث‌گرا و به اخباری و اصولی تقسیم می‌شدند. پذیرش قیاس و رد آن در صحن استنباط نیز فقیهان مسلمان را به دو گروه عمده تقسیم می‌کرد، لکن آنچه مطمح نظر ما در تحقیق حاضر است، گفت‌وگو از این روش‌ها نیست؛ چراکه روش فقهی این گروه‌ها شناخته شده و در اطراف آنها مباحث زیادی صورت گرفته است. آنچه مورد نظر ما در این کتاب است، رصد برخی روش‌ها در درون فقاهت امامیه اصولی است. روش‌هایی که بعضاً برای بار اول تعیین در بحث پیدا می‌کند و نامی مشخص بر آن نهاده می‌شود.

ناگفته پیداست که ما از هر اختلاف دو فقیه‌ی در یک مسئله اصولی یا

فقهی، انتزاع اختلاف روش نخواهیم کرد؛ مثلاً اگر فقهی مفهوم شرط را قبول دارد و دیگری نمی‌پذیرد و - بالطبع - در مواردی محدود اختلاف نظر در فروع فقهی پیدا می‌کنند، ما این اختلاف را دو روش - روش فقهی بر بنیاد قبول مفهوم شرط و روش فقهی بر بنیاد عدم قبول این مفهوم - نمی‌دانیم، لکن هرگاہ دو فقیه، اختلاف در قبول نقش آفرینی نصوص مبین مقاصد در استنباط داشته باشند؛ یا فقهی بر اساس تجمیع ظنون - هرچند در برخی موارد - به افترا برسد و فقهی ریاضی‌اندیش و صناعت‌محور فرآیند تجمیع را نپذیرد، می‌توان از اختلاف روش سخن گفت و در مثال اول به دو روش نص‌بند و نص‌محور با گرایش به مقدمات رسد.

و در فرض دوم بر روش تجمیع ظنون و صناعت‌محور یا گفتمان اصالت وثوق و ظن و اصالت سند، رسید.

ج) ساختار تحقیق

از بیان موضوع تحقیق و گستره آن - حدودی ساختار تحقیق حاضر - که در دو کتاب به هم مرتبط تعیین می‌یابد - معلوم شد. با این حال، جهت توضیح بیشتر اختصاص رقمی ویژه برای آن در مقدمه تحقیق، ضروری می‌نماید. ساختار تحقیق پیش رو بدین قرار است:

پس از مقدمه، بخش اول از کتاب اول، مبین مفاهیم و کلیات است که مرتبط با موضوع تحقیق است. با این توضیح که فصل اول از این بخش به بیان مفاهیم کلیدی تحقیق و فصل دوم به کلیاتی چون پیشینه‌شناسی عینیت‌یافتن اجتهاد، منشأشناسی اختلافات فقیهان و پیدایش روش‌ها و مکاتب فقهی و... اختصاص دارد.

در بخش دوم از کتاب اول به مطالعه مکاتب اجتهادی معاصر، مقارنه آنها با یکدیگر و آسیب‌شناسی آنها می‌پردازیم. در این بخش از کتاب، از روش‌ها و

۱. ر.ک: ابوالقاسم علی‌دوست؛ «فقه و مقاصد شریعت».

۲. توضیح این روش‌ها در متن تحقیق می‌آید.

مکاتبی گفت‌وگو می‌شود که در صحن اجتهاد و فقاہت امامیه حضور دارد و در قالب عناوین کلیشه‌ای دارای ادبیات - چون اصولی و اخباری - نیست. ملاحظه فهرست بخش دوم - یکجا - از این مکاتب پرده برمی‌دارد. البته با اینکه هدف از مباحث این بخش گفت‌وگو از «هست‌ها» و آسیب‌شناسی آنهاست، لکن به استطراد و به اقتضای مناسبت، در این بخش، داوری و نظریه‌پردازی در حد همان مقارنه و موازنه نیز صورت می‌پذیرد، تا در کتاب دوم نیازمند طرح مجدد برای ابراز نظریه مورد اعتماد نباشیم.

کتاب دوم به نظریه‌پردازی و رسیدن به یک قرار اطمینان‌بخش در اجتهاد، اختصاص دارد. در این کتاب از باید‌هایی در فرآیند استنباط سخن به میان می‌آید که در صورت تصحیح آنها، تصدیق به ضرورت حضور آنها را در استنباط دارد. واضح است که صورت‌ها و گفتمان‌ها از کاستی‌های احیاناً موجود در صحن استنباط را نیز در این کتاب سواهمیم داشت.

د) پیشینه‌شناسی و تبارشناسی موضوع تحقیق

- پیشینه‌شناسی

روش‌شناسی استنباط، با توضیحی به از آن ارائه شد، به‌طور پراکنده و خرد، مطمح نظر باحثان فقه و پیرافقه بوده است تا آنجا که گاه کتاب‌ها و مقالاتی نیز به این موضوع پرداخته و ادبیاتی را در موضوع تحقیق، آفریده‌اند، لکن هیچ‌گاه به خلق اثری تفصیلی که در هر دو زمینه اشاره‌شده مورد اشاره قرار گرفت، گفت‌وگو کند، اقدام نکرده‌اند. ضمن اینکه روش‌شناسی استنباط چه در قالب گزارشی آن و چه در فرم نظریه‌پردازانه‌اش، به دلیل تکوّن آحیانی روش‌های جدید، پیدایش آسیب‌هایی غیر مسبوق و مهیا شدن زمینه بایسته‌هایی نوپدید، همیشه باید به روز باشد، تا مورد استفاده محققان، پژوهشگران و - در نهایت - متکفلان استنباط قرار گیرد. در هر صورت در پیوند با موضوع تحقیق - و عموماً در ارتباط با جزئی از آن - آثاری به‌منصه ظهور رسید که نمونه‌های ذیل، بخشی از آنهاست:

- مناهج الإجتهد الفقهی المعاصر / کتاب / عارف عزالدین حامد حسونة.
 - المنهج الفقهی / کتاب / طلال حسن.
 - حركة الإجتهد عند الشيعة الإمامية / کتاب / فرحان عدنان.
 - الفقه الإسلامی و اسالیبه الإجتهدية / کتاب / محمد ابراهیم جناتی.
 - پیش درآمدی بر مکتب شناسی فقهی / کتاب / گفت و گو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه / به کوشش سعید ضیائی فر.
 - مبانی و تاریخ تحول اجتهاد / کتاب / حسین عزیزی.
 - الگوریتم اجتهاد (روش شناسی استنباط فقهی) / کتاب / عبدالحمید واسطی.
 - روش شناسی اجتهاد / مصاحبه / نویسنده / فصلنامه «تأجتهاد» / تابستان ۱۳۹۱ سال اول، پیش شماره ۳.
 - بررسی تطبیقی روش‌های کشف و تأسیس قواعد فقهی از دیدگاه فقه‌های شیعه و اهل تسنن / مقاله / رسانه محمودآبادی، محمدرضا کاظمی گل‌وردی، فصلنامه فقه و تاریخ، سال اول، زمستان ۱۳۹۲ / شماره ۳۸.
 - نظریه پردازی در فقه و اصول / کتاب / گفت و گو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه / به کوشش علی شفیعی.
 - درس خارج و گام‌های اجتهاد / کتاب / احمد مبلغی.
 - روش شناسی اجتهاد (تبیین و ارزیابی مکاتب فقهی اصولی شیعه) / کتاب / مجتبی رحیمی، زیر نظر محمدتقی اکبرنژاد.
- ... و ...
- در ارتباط با اجتهادهای مضاف به افراد و مکاتب یا موضوعات خاص هم کتاب‌ها، مقالات و مصاحبه‌هایی به منصفه ظهور رسیده است:
- اصول الفقه عند الصحابة، معالم فی المنهج / کتاب / عبدالعزيز بن محمد العوید.
 - المنهج الفقهی العام لعلماء الحنابلة و مصطلحاتهم فی مؤلفاتهم / کتاب / عبدالملک بن عبد الله بن دهیش.
 - المنهج الفقهی عند الامام الشهيد الصدر / کتاب / محمد حسینی.

- نگاهی به مکاتب اجتهادی نجف، قم، و.../ مصاحبه/ مهدی شب زنده‌دار/ فصلنامه کاوش نو در فقه اسلامی/ بهار ۱۳۹۰/ شماره ۶۷.
- درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف/ کتاب/ مجموعه مقالات و گفت‌وگو با اساتید حوزه/ به‌کوشش حسین ایزدی.
- مکاتب فقه امامی ایران (پس از شیخ طوسی تا پای‌گیری مکتب حله)/ کتاب/ احمد پاکتچی.
- مکتب فقهی محقق اردبیلی/ کتاب/ محمدعلی سلطانی و سیدعلی حسینی.
- کده کاوی در مکتب فقهی ملا احمد نراقی/ مقاله/ محمدحسن ربانی/ پیش پاییز و زمستان ۱۳۸۰/ شماره‌های ۲۹ و ۳۰.
- ماهیت و هیئت‌شناسی فقه امنیت و فقه امنیتی/ مقاله/ نویسنده/ فصلنامه حکومت اسلامی/ زمستان ۱۳۹۴/ شماره ۷۸.
- شخصیت و مسیحیت نهی ابن‌ابی‌عقیل عمانی/ مقاله/ صفاء‌الدین خزرچی/ فصلنامه فقه اهل بیت (ع) پاییز ۱۳۸۱/ شماره ۳۱.
- زندگی و اندیشه‌های ابن‌ادریس/ کتاب/ علی همت، بناری.
- و... و...

گفتنی است در سال‌های اخیر مجلات فصلنامه‌هایی وزین به زبان فارسی و عربی در ایران، لبنان، عراق و مصر - کم و بیش - موماً - به‌طور پراکنده مقالات متعددی را در پیوند با موضوع مورد تحقیق آریاده‌اند. شماره‌های مختلف از فصلنامه‌های فقه اهل بیت (ع) (فارسی)، فقه اهل‌البیت (عربی)، الإجتهد والتجدید، النصوص المعاصرة، کاوشی نو در فقه اسلامی و روش‌شناسی اجتهاد، بخشی از این منابع است.

بی‌تردید ضمن استفاده از این آثار و امثال آنها کاری که صورت می‌گیرد گامی بلند و روبه‌جلو در پیوند با روش‌شناسی در هر دو شکل آن (در کتاب اول و دوم) است.

البته - سوگمندها - گاه در گوشه و کنار، نوشته‌ها، جلسات و همایش‌هایی به نام «روش‌شناسی اجتهاد» به‌طور مطلق یا با اضافه به کتاب یا فردی خاص

دیده می‌شود که عموماً ماهیت روش‌شناسانه ندارد و - بالطبع - خروجی آنها نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

- تبارشناسی

مسئله روش‌شناسی در قالب «رصد، شناسایی، وصف روش‌های موجود و مطرح در صحن استنباط و آسیب‌شناسی آنها» از سنخ مسائلی «فلسفه فقه و اجتهاد» است؛ زیرا «فقه» به معنای دانش کشف شریعت و تحصیل عذر^۱ و «اجتهاد» به معنای عملیات کشف حکم و تحصیل عذر، بدون آگاهی به روش‌ها و آسیب‌های آنها - آن‌گونه که باید - به سامان نمی‌رسد روش‌شناسی بدین معنا خارج از فقه و عملیات استنباط است، لکن ناظر به کلیت آن است؛ ضمن اینکه تمام این فعال - در قالب وصف و گزارش صورت می‌پذیرد و این همه، از ویژگی‌های مسائل فلسفه فقه است.^۲

آنچه بیان گردید، تبارشناسی مسئله روش‌شناسی در قالب اول آن بود. روش‌شناسی در فرم دوم آن - که به معنای رصد شناسایی و بیان بایسته‌های اجتهاد مطلوب است - از مسائلی «اصول فقه» است؛ زیرا اصول فقه دانش ممهّد برای استنباط احکام توسط فقیه است و اگر در متون اصولی تعابیر

۱. فقیهان امامیه معتقدند: تلاش منضبط و فقیهانه فقیه، گاه او را به حکم واقعی الهی می‌رساند و گاه او را به حکم واقعی الهی نمی‌رساند، لکن هرگاه وی و مقلدانش به حاصل تلاش او ملتزم باشند، نزد خداوند متعال معذورند. ایشان از حالت اول به «کشف شریعت» و از حالت دوم به «تحصیل عذر» تعبیر می‌کنند. در مقابل این اعتقاد، اندیشه برخی از متکلمان استنباط وجود دارد که اجتهاد منضبط و فقیهانه را همیشه مصیب به حکم واقعی الهی می‌دانند. ضمناً صاحبان اعتقاد اول، به دو گروه کلان تقسیم می‌شوند: گروهی که در وقت نرسیدن فقیه به حکم واقعی، نام «حکم ظاهری» بر برآیند تلاش او می‌نهند و گروهی که برآیند تلاش فقیه را در وقت خطای او، از جنس حکم - حتی حکم ظاهری - نمی‌دانند. مطلب مزبور را از متون اصولی چون کفایةالأصول و حواشی ناظر به آن، باید پی گرفت.

۲. ر.ک: ابوالقاسم علی‌دوست؛ «فلسفه فقه»؛ ج ۲، ص ۱۱۱-۱۵۶.

دیگری در تعریف این دانش یا مسائل آن وجود دارد،^۱ نهایتاً به این تعریف برمی‌گردد و روش‌شناسی در فرم دوم آن به‌عنوان یک کلان‌مسئله این ویژگی را دارد. البته دانش رایج اصول فقه، کمتر به روش‌شناسی - حتی در قالب دوم آن - پرداخته است، لکن ناپرداختن یا کمتر پرداختن این دانش به این پدیده، به‌معنای خروج سنخ آن از مسائل اصول فقه نیست. توضیح بیشتر را در آغاز کتاب دوم باید پی گرفت.

نویسنده در نظریه «اصول فقه، ساختار جدید با توسعه گستره» به این مهم پرداخته است و قابلیت دخول این سنخ مسائل را در گستره «اصول فقه باید و مطلوب» «اصول فقه موجود و هست»، به اثبات رسانده است.

البته برخی معتقدند عدم توجه به مسئله روش‌شناسی به‌طور عام و روش‌شناسی اجتهاد به‌طور خاص در دوران‌های متأخر، عارضی است و گرنه دانشمندان مسلمان مبارز، از ابتدای ورود به یک دانش، به روش آن نیز توجه داشته‌اند؛ هرچند در گذر زمان موارد کم‌مهری ایشان قرار گرفته است و البته پیامد این کم‌مهری محرومیت از داشتن تصویر کلان دانش، اشراف به تغییرات دانش و امکان تغییر در فرایند دانش است. شاید در گذشته فقدان توجه به روش، مسئله چندانی پدید نمی‌آورد، ولی امروزه با توجه به مباحثی که شرایط جدید دنیا به بشریت تحمیل کرده است و فضای فزاینده‌ای برای او پدید آورده، تمرکز بر نگاه‌های کلان و درجه دوم به دانش در حقیقت به‌سختی می‌تواند هم‌هنگ‌سازی دانش با شرایط جدید و پاسخ‌گو کردن آن است؛ از این رو لازم است عنایتی ویژه به مباحث روش‌شناسی داشته باشیم؛ چراکه روش همچنان‌که می‌تواند اسباب ثبات چهارچوب دانش در شرایط جدید را رقم بزند، قادر است درگاه تحول نیز

۱. مانند: «الكبريات التي تقع في طريق استنباط الأحكام الكلية الشرعية» و «المسألة الأصولية ما يمكن أن تقع نتائجها في كبرى القياس الذي ينتج نفس الحكم الشرعي بلا احتياج إلى شيء آخر» (ر.ک: محمدعلی کاظمی خراسانی؛ فوائداصول (تقریبات درس آیت‌الله میرزا محمدحسین نایینی)، ج ۴، ص ۳۰۸. سیدمحمد سرور حسینی بهسودی؛ مصباح‌الأصول (تقریبات درس سیدابوالقاسم موسوی خونی)، ج ۳، ص ۷).

به‌شمار آید. تا دانش را توانمند کرده و ارتقا دهد چراکه عالمان را بر توانمندی‌ها و کاستی‌های دانش مشرف کرده و ابزار لازم را برای رفع کاستی‌ها در اختیار آنان قرار می‌دهد.^۱

البته واضح است روش‌شناسی در شکل دوم آن و با تفصیلی که ما از آن در کتاب دوم سخن به میان می‌آوریم، در هیچ مقطعی از مقاطع تاریخ مطرح نبوده و درباره آن، اثری درخور پدید نیامده است.

سخن را از مقدمه با تأکید بر لزوم باور فقیه به داشتن روشی در صحن استنباط و بر غور ریودن از تفکری نظام‌مند - و نه بریده، سلولی و اتمیک - به پایان می‌بریم و «الله به قدرتهای که - به قول معروف - عدلی سخن می‌گویند لکن اشعری می‌اندیشد» را می‌دهند. اصول فقه را می‌پذیرند، اما اخباری فکر می‌کنند و اظهار نظر فقوی می‌نمایند.

البته این حدّ از تفاوت بین گفته رفتار فقهی، حدّ شدید آن است و الا در حدّ خردتر و جزئی‌تر، این تفاوت را می‌توان به وفور مشاهده کرد. اعتقاد ما این است که این ناهم‌سویی از نابرخورداری روش و قرار در استنباط - هرچند موردی - برمی‌خیزد؛ برای مثال ابراهیم بن موسی شاطبی، مقاصد‌شناس معروف از فقیهان مالکی که انتظار می‌رود از مقاصد ربّانی تبع از عقل - در فقه خویش بهره برد، از این منهج فقهی کمتر استفاده کرده است و گاه متصلب‌تر از مقاصد‌شناسان یا مخالفان کاریست مقاصد و نصوص مبین آن در استنباط عمل کرده است.^۲

نمونه دیگر رفتار برخی از فقیهان امامیه چون شهید سیدمحمدباقر صدر است. ایشان با طرح معروف «منطقة الفراغ» در نظام استنباط و اجرا، انتظار می‌رود برای حضور عقل در استنباط (در استنباط اول و استنباط دوم؛ در کارایی

۱. ر.ک: منصور مهدوی؛ «سرمقاله»؛ ص ۸۷.

۲. ر.ک: ابوالقاسم علیدوست؛ فقه و مصلحت؛ ص ۹۲-۹۳.

سندی و ابزاری^۱ مجالی فراخ قائل باشد، لکن - به‌رغم این انتظار - برای آن در مصادر استنباط نقشی قائل نیست. بیان ایشان در این باره این است:

و اما ما یسّی بالدلیل العقلی الذی اختلف المجتهدون و المحدثون فی أنه هل یسوغ العمل به ام لا؟ فنحن و ان کنا نؤمن بأنه یسوغ العمل به و لکننا لم نجد حکماً واحداً یتوقف اثباته علی الدلیل العقلی بهذا المعنی، بل کل ما ینبت بالدلیل العقلی فهو ثابت فی نفس الوقت بکتاب او سنة.^۲

به‌نظر می‌رسد انگاره ناصحیح انحصار کار بست عقل در استنباط در قالب کار آبی سندی و استقلاللی و انحصار آن نیز در استنباط اول منشأ این سخن قابل نقیاست

توجه به روش و منهج می‌تواند گفتار و گفتمان فقیه را در یک راستا قرار دهد و همان‌گونه که می‌بینید، سخن گوید و - در نهایت - فتوا دهد و حکم نماید و چنانچه منهج مورد نظر کامل باشد فقیه بر قله فقاهت می‌ایستد - و نه فقط بر قله فقه - مهم نیز استنباط بر اساس فقاهت سنتی و منضبط است نه بر پایه فقه سنتی و مشهور. مهم و مختصر - فرایند - صحیح است نه فرآورده بر طبق مشهور.

۱. ر.ک: همان.

۲. سید محمد باقر صدر؛ الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت...؛ ص ۱۱۱.